

برابریابی فارسی "إن" در ابتدای آیات قرآن کریم بر پایه‌ی دستور زبان زایشی - گشتاری

دکتر رضا شکرانی^۱

محسن توکلی^۲

چکیده:

فهم معانی دستوری واژگان قرآن بر اساس نحو سنتی عربی دارای کاستی‌هایی است که زبان شناسی جدید با رویکرد علمی به زبان، برخی از این کاستی‌ها را جبران می‌نماید. در زبان‌شناسی جدید مکاتب متعددی وجود دارد. یکی از این مکاتب، مکتب چامسکی و زبان‌شناسی زایشی - گشتاری او است که این مکتب در فهم معانی ساختاری واژگان قرآن بسیار راهگشاست.

این مقاله در ابتدا به بیان دستور گشتاری - زایشی می‌پردازد، آن‌گاه این دستور در فهم معانی إن در ابتدای آیات قرآن کریم به‌کار گرفته می‌شود.

و در نتیجه مشخص خواهد شد إن در ابتدای آیات همیشه تأکیدی نیست بلکه گاهی صرفاً زبانی است و از ترجمه‌کردن آن در سایر زبان‌ها باید خودداری کرد.

کلید واژه‌ها: قرآن، «إن»، ترجمه، زبان‌شناسی زایشی - گشتاری، معانی دستوری

^۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان. R.shokrani@ltr.ui.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان mhsntavakkoli@yahoo.com

۱- در آمد

با توجه به موارد کاربرد *إن* (۱۴۸۸ مورد) در قرآن کریم، یکی از مبانی مترجم در ترجمه‌ی قرآن شناخت معنای صحیح این واژه است. مترجم باید دید روشنی از این واژه داشته باشد و بداند در هر یک از این موارد چه ترجمه‌ای از آن ارائه دهد تا ترجمه‌ی او درست، روان و نزدیک به مدلول متن عربی قرآن باشد. برای دریافت معانی این واژه، کلیه موارد این واژه در قرآن کریم استقصاء شده‌اند و از آن‌جا که بخش نحوی، هسته‌ی مرکزی دستور را برای زیاندن و ساخت جملات زبان تشکیل می‌دهد، ساختارهای نحوی که این واژه در آن‌ها به کار رفته مشخص و دسته‌بندی شده‌اند، آن‌گاه طبق اصول زبان‌شناسی مقابله‌ای به‌ویژه اصول دستور زایشی-گشتاری، معانی این واژه و معادل آن، در فارسی مشخص شده‌اند. با توجه به این که تمام ساختارهای نحوی که این واژه در آن‌ها به کار رفته در این مقاله قابل بررسی نیست این مقاله فقط به برابری *إن* در ابتدای آیاتی که از لحاظ معنایی مرتبط به ماقبل نیست می‌پردازد.

۲- پیشینه

تا آن‌جا که بررسی کردیم کسی با نگاه معناشناسانه این واژه را در ساختارهای نحوی و خصوصاً قرآن به طور مفصل بررسی نکرده است. آنچه پیشینه این مقاله است اطلاعاتی است که نحویان، بلاغیان، علمای اعراب القرآن و مترجمان از این واژه به دست می‌دهند.

"*إن*" در میان نحویان به حرف تأکید شهرت دارد و برخی از علمای علم بلاغت و اعراب القرآن معنای تعلیل را نیز به آن افزوده‌اند.

آذرتاش آذرنوش در کتاب "*آموزش زبان عربی*"، "*إن*" را در میان دو جمله حرف ربط می‌داند و قائل است که امروزه "*إن*" را در ابتدای کلام، باید بدون ترجمه رها کرد و در متون تاریخی گاهی به عنوان تأکید به کار می‌رفته است؛ نه اینکه همیشه تأکید باشد (آذرنوش، ۱۳۸۲: ۶۷/۱ و همان، ۱۳۷۵: ۴۴)

مرتضی کریمی‌نیا در مقاله‌ای به نام "*چه را و چرا ترجمه نکنیم؟*" از جمله نارسایی‌های بزرگ در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم را برگردان کلمه "*إن*" می‌داند. او قائل است که در قرآن کریم استفاده از معنای ربط و تعلیل بسیار بیشتر از تأکید است و آوردن "*إن*" در کنار کلمات تردید و عدم قطعیت چون *قد* همراه فعل مضارع، *ربّما* و همزه استفهام نشان از این است که یگانه معنای اساسی آن تأکید و تحقیق نیست. وی "*إن*" را در ابتدای جملاتی که نقل قول مستقیم با مشتقات قول است تنها، رابط بین دو بخش جمله می‌داند و برای ربطی بودن آن به برخی ترجمه‌های نخستین از جمله ترجمه طبری استناد می‌کند. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۲-۶۷)

منصوره زرکوب در کتاب "روش نوین فن ترجمه" در بحث قید تأکید و تصدیق و در بحث حروف ربط از این حرف سخن به میان آورده است. او قائل است "إن" اگر اوّل کلام واقع شود، گاهی معادل قید تأکید است و گاهی باید بدون ترجمه رها شود و اصولاً زمانی قید تأکید و به معنای "به راستی که"، "واقعاً" و مانند آن است که گوینده در مقام احتجاج برآمده باشد و بخواهد مطلبی را ثابت کند و در صورتی که با لام تأکید همراه باشد تأکید بیشتری را می‌رساند. اما اگر در اثنای کلام واقع شود به معنای حرف ربط تابع‌ساز "که" می‌باشد. (زرکوب، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۲۰)

سید حمید طبیبیان در کتاب "برابره‌های دستوری در عربی و فارسی" به تقلید نحویان "إن" و "أن" را یکی دانسته و در فارسی با قید تأکید "همانا"، "به راستی" و "به درستی" برابر می‌داند و این ابیات را از سعدی مثال آورده است:

قیامت است که در روزگار ما برجاست به راستی که بلا نیست آن نه بالایی

همانا که در فارس انشاء من چو مشکست بی قیمت اندر ختن (طبیبیان، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۶۹)

در این مقاله ابتدا اصول زبان‌شناسی زایشی گشتاری مطرح می‌شود و سپس "إن" در ابتدای آیات قرآن کریم با استفاده از این اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد. شناخت دستور زایشی - گشتاری، مستلزم شناخت چند اصطلاح زبان‌شناسی است که در زیر به طور مختصر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳- خلاقیت یا زایایی زبان بشری

یکی از وجوه افتراق و امتیاز زبان بشری از دیگر وسایل ارتباطی هم‌چون اصوات حیوانات یا اصواتی که انسان‌ها برای پیام دادن به یکدیگر استفاده می‌کنند مثل آژیر خطر و ... علاوه بر تجزیه‌ی دو گانه‌ی زبان، خلاقیت یا تولیدی بودن آن است به این معنی که انسان می‌تواند با دانستن نشانه‌های محدود زبانی (یا تکواژها) و قواعد محدودی از زبان، بی‌نهایت جمله‌ی معنادار بسازد و با هم‌نوعان خود ارتباط برقرار کند یا گفتارهای غیر دستوری و نادرست را که مطابق الگوی زبان او نیستند، تشخیص دهد. توجه به این ویژگی زبان، نظریه‌ی چامسکی را از سایر نظریه‌ها حتی در نخستین آثار او جدا می‌سازد (لاینز، ۱۳۷۶: ۴۱)

۴- توانش و کنش زبانی

چامسکی امکان بالقوه‌ای را که سخنگوی یک زبان در ذهن خود دارد و مطابق آن می‌تواند جمله‌های کاملاً جدیدی را که حتی برای اولین بار می‌شنود، بفهمد و یا خود در برخورد با هر موقعیتی تازه بسازد و یا جملات دستوری را از جملات غیر دستوری و جملات بی معنی را از جملات با معنی به طور طبیعی باز بشناسد، "توانش" (competence) نامیده است. (همان: ۴۳)

وی جملات و عباراتی را که یک سخنگو در موارد مختلف با استفاده از قالب‌ها و الگوهای زبانی موجود در ذهن خود بر زبان می‌آورد و جنبه‌ی عینی و فیزیکی دارد، "کنش" (performance) می‌نامد. (همان) « به این اعتبار "زبان"، یعنی کل جمله‌های بالقوه، مفهومی انتزاعی است و به حوزه‌ی "توانش" مربوط می‌شود و "گفتار"، یعنی مجموعه‌ی بالفعل که صورت عینی و تحقق یافته‌ی زبان است با حوزه‌ی "کنش" در ارتباط است.» (باقری، ۱۳۸۸: ۱۷۳)

۵- ژرف‌ساخت و روساخت

"هر جمله‌ای که بیان یا نوشته می‌شود، دو صورت دارد. نخست صورتی که همراه با مفهوم و مطابق نحو معمول زبان بدون پیرایه‌های ادبی و ملاحظاتی خاص، در ذهن حاضر می‌شود و اصطلاحاً "ژرف‌ساخت" یا "زیر ساخت" (deep structure) خوانده می‌شود و دیگر، صورتی که با انجام تغییراتی از قبیل افزودن، کاستن، جابه‌جایی و یا تعویض جزء یا اجزایی از جمله‌ی زیرساختی بر زبان یا قلم جاری می‌گردد و "روساخت" (surface structure) نامیده می‌شود." (همان: ۱۷۷)

"ژرف‌ساخت، تمامی اطلاعاتی را که برای روشن شدن معنی لازم است در بر دارد و گاه طولانی‌تر از روساخت و گاه از آن مختصرتر است. لذا هر گاه روساخت مبهم باشد باید برای درک معنی به ژرف‌ساخت مراجعه کرد." (همان: ۱۷۷)

۶- دستور گشتاری - زایشی

"در سایه‌ی نظریه‌ی زبان‌شناسی زایشی - گشتاری [به] دستگاهی از قواعد زبان که آوا و معنا را به طریقی خاص به هم مربوط می‌کند، نحو گویند." (همان: ۱۵۸) "در این نظریه کلمه‌ی قواعد به ابزارهایی اطلاق می‌شود که قادر به تولید جملات زبان [یا] توصیف واضح و آشکار این جمله‌ها و تعداد آنهاست." (زکریا، ۱۳۸۷: ۱) در واقع قواعد زایشی - گشتاری، قواعدی هستند که جمله‌های دستوری با پیروی از آنها مشتق می‌شوند، به عبارت دیگر این قواعد امکان تولید کلیه‌ی جمله‌های دستوری مربوط به زبان را فراهم می‌کند، هم‌چنان‌که کلیه‌ی جمله‌های احتمالی زبان را مشخص کرده و در عین حال از تشکیل جمله‌های غیر دستوری جلوگیری می‌کند. (همان: ۴)

چامسکی معمولاً در توضیح دستور زبان خویش واژه‌ی تولید را به کار نمی‌گیرد و تنها از واژه‌ی زایش استفاده می‌کند زیرا واژه‌ی تولید این گمان را بوجود می‌آورد که ساختمان دستور زبان بیشتر از دیدگاه گوینده توصیف می‌شود تا از دیدگاه شنونده و دستور زبان تولید سخن را توصیف می‌کند نه دریافت سخن را. (لاینز، ۱۳۷۶: ۵۰)

از جمله ویژگی‌های دستور چامسکی تفاوت قائل شدن بین کنش و توانش زبانی است. وی قائل است که بسیاری از گفته‌های اهل زبان، به دلایل گوناگون از جمله ضعف حافظه، کم دقتی یا بد کارکردن مکانیسم‌های روانی که شالوده‌ی گفتارند، غیر دستوری از کار در خواهند آمد. در نتیجه زبان‌شناس نمی‌تواند مجموعه‌ی گفته‌های به‌کار رفته را به همان صورت ظاهریشان، بخشی از زبان بشمارد که تولیدش به وسیله‌ی دستور زبان امکان‌پذیر است، بلکه باید "داده‌ی خام" را تا درجه‌ای والایی ببخشد و آن‌ها را که اهل زبان به یاری "شم زبانی" خود، احیانا غیر دستوری خواهند شناخت حذف کند. (همان: ۴۴)

از نظر چامسکی دستور زبان چهار نوع قاعده را در بر می‌گیرد که عبارتند از: قواعد ژرف‌ساختی، قواعد گشتاری، قواعد معنایی و قواعد آوایی (باقری، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

توضیح این که، توانش زبانی با سه گروه از قواعد ارتباط می‌یابد. که عبارتند از: قواعد صوتی یا آوایی، قواعد نحوی و قواعد معنایی. لذا وقتی جمله‌های زبانی را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که هر جمله دارای سه نوع ساخت می‌باشد که عبارتند از: ساخت آوایی، ساخت معنایی و ساخت نحوی.

ساخت آوایی، روابط آوایی کلمات در جمله‌ها است که در هر زبان مطابق قواعد و ضوابطی است و تلفظ یک جمله با تلفظ تک تک کلمات آن متفاوت است. چرا که از یک سو خصوصیات زبر زنجیری زبان معمولاً با آمدن کلمات در جمله ظاهر می‌شود و معنی و مفهوم می‌گیرد نه در کلمات خارج از جمله و از سوی دیگر کلمات وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند از یکدیگر اثر صوتی می‌پذیرند به طوری که وقتی به تنهایی می‌آیند با وقتی که در جمله می‌آیند دو گونه تلفظ می‌شوند. برای مثال در عربی نون ساکنه نزد حرف باء به میم تبدیل می‌شود لذا عبارت "من بعد"، "مم بعد" تلفظ می‌شود یا نون ساکنه در شش حرف یرملون ادغام می‌شود و مثلاً عبارت "من یشاء"، "می یشاء" تلفظ می‌شود. بخشی از این قواعد در علم تجوید آمده است.

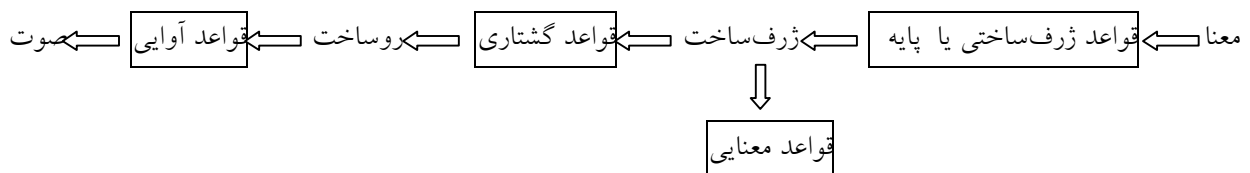
ساخت معنایی روابط معنایی حاکم بر جملات زبان و قواعد آن‌هاست. برای مثال بر اساس دستور زبان عربی جمع اسم‌های غیر عاقل به منزله‌ی مفرد مؤنث است و فعل، ضمیر و صفتی که برای این کلمات می‌آید همگی مفرد مؤنث است. برای مثال گفته می‌شود: فُتِحَتِ المدارس. در این مثال تشخیص "جمع غیر عاقل" بودن واژه‌ی "مدارس" تنها از طریق معنا امکان‌پذیر است.

مجموعه‌ی روابطی که ساخت صوتی جمله را به ساخت معنایی مربوط می‌سازد، ساخت نحوی زبان می‌گویند. لذا برای رسیدن به معنا باید ساخت نحوی جمله تمام اطلاعات لازم برای درک معنی جمله را در بر داشته باشد. وقتی در ادبیات، شعر و یا جمله‌ای را که به ظاهر نا مفهوم است معنی می‌کنیم باید، در واقع ساخت نحوی کامل جمله را در نظر

بگیریم تا معنی را با توجه به روابط نحوی دریابیم. به همین خاطر است که گروهی معتقدند ساخت نحوی و ساخت معنایی زبان یکی است (همان: ۱۷۶)

هر کدام از سه گروه قواعد (آوایی، معنایی و نحوی) بخشی از ساختمان دستور زایشی است و نحو به عنوان حوزه‌ی ارتباطی میان آوا و معنا، پایگاه اصلی مطالعات مربوط به دستور زایشی است. بخش نحوی، هسته‌ی مرکزی دستور را برای زیانندن و ساخت جملات زبان تشکیل می‌دهد و تنها از طریق نحو است که می‌توان به معنا دست یافت. بخش نحوی ژرف‌ساخت جمله را ارائه می‌کند و از طریق قواعد گشتاری به روساخت و بالاخره به نمود و ساخت آوایی می‌رسد. (همان: ۱۷۷)

"به هر فعل و انفعالی که در تبدیل یک ژرف‌ساخت به رو ساخت رخ می‌دهد" گشتار " یا "تأویل" (transformation) گفته می‌شود. (همان: ۱۸۲) عمل کرد گشتار به چهار صورت است. حذف، جابجایی، افزایش و تعویض. (لاینز، ۱۳۷۶: ۸۷) "در نخستین مرحله قواعد ژرف‌ساختی جمله را تولید می‌کنند. سپس هر یک از قواعد گشتاری، این ژرف‌ساخت را مرحله به مرحله می‌گردانند تا ساخت برای عمل کرد قواعد معنایی آماده شود و بالاخره قواعد آوایی ساخت نهایی جمله را عرضه می‌کنند." (باقری، ۱۳۸۸: ۱۷۸) نمودار زیر به خوبی آنچه گفته شد را به تصویر می‌کشد:



برای روشن شدن ارتباط "ژرف‌ساخت" و "روساخت" باید بگوییم: وقتی جمله‌ای مبهم است، برای رفع ابهام قاعدتا آن را معنی می‌کنیم. یعنی جمله‌ای دیگر بیان می‌کنیم که این جمله‌ی دوم همه‌ی اطلاعات لازم برای دریافت معنی جمله‌ی اول را در بر داشته باشد. پس جمله‌ی دوم که ابهام جمله‌ی اول را بر طرف می‌کند، همان "ژرف‌ساخت" است که مطابق قواعد اصلی نحو زبانی ساخته شده است. از آنجا که این جمله‌ی دوم ابهام را رفع کرده و معنی را روشن می‌کند، می‌توان گفت که در سطح زیرین (ژرف‌ساخت) معنی و نحو زبان منطبق می‌شوند. (همان: ۱۹۲)

از ویژگی‌های نظریه‌ی دستور زایشی - گشتاری توجه به بافت کلام و تحلیل ساخت‌های نحوی در بافت است. به طوری که چامسکی از دو نوع قاعده سخن به میان می‌آورد؛ قواعد بافت آزاد و قواعد بافت بسته (لاینز، ۱۳۷۶: ۷۸)

منظور چامسکی از قواعد بافت آزاد، قواعد زبانی خارج از بافت و منظور او از قواعد بافت بسته، قواعدی است که با در نظر گرفتن بافت مطرح شده است.

باید یادآور شویم که هر چند قواعد زایشی - گشتاری قواعدی علمی اند نه قواعد آموزشی اما می توان در فرایند تهیهی مواد آموزشی برای آموزش زبان عربی از آن یاری گرفت. (زکریا، ۱۳۸۷: ۱۷) پر واضح است که در دستور زایشی - گشتاری چامسکی به هیچ عنوان قواعدی که بر پایهی دستور سنتی شکل گرفته به کلی نادیده گرفته نمی شوند بلکه در مطالعات دربارهی زبان عربی به دو منبع متفاوت و اساسی استناد می شود: الف) آثار نحویان عرب ب) شم سخنگوی زبان (همان: ۱۵) ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در زبان عربی علامتهایی که به عنوان اعراب در آخر کلمات ظاهر می شوند، مبتنی بر قواعدی اند که در مراحل بعدی و در سطحی نزدیک به روساخت قرار دارند. بنابر این این نشانه ها ویژگی ژرف ساختی ندارند. (همان: ۱۴)

۷- ویژگی های دستور چامسکی

ویژگی های دستور چامسکی را که در این مقاله مورد توجه بوده است، به ترتیب اهمیت بر می شمیریم. طبعاً برخی از این ویژگی ها از برخی دیگر نشأت گرفته است.

۱. توجه به خلاقیت و زایایی زبان: این ویژگی، نحو را پویا و علمی کرده و آن را متناسب قواعدی کاربردی و آموزشی می سازد. آنچه چامسکی مطرح می کند سبب می شود که آموزش یک زبان از طریق دستور زبان به راحتی امکان پذیر باشد زیرا زبان آموز می تواند قواعدی را بیاموزد که فقط جملات صحیح زبان را تولید می کند. لذا به مرور زمان این قواعد او را قادر می سازند که به آن زبان تکلم کند، کلامشان را دریابد، جملات صحیح را از جملات نادرست تشخیص دهد و با اهل آن زبان ارتباط برقرار کند و از طرف دیگر یادگیری آن قواعد به خاطر ارتباطی که با معنا دارد آسان تر خواهد بود.

۲- تفاوت قائل شدن میان توانش و کنش زبان: این ویژگی قواعد نحوی را استوارتر می سازد و سبب می شود که هر جمله یا عبارتی مبنای قاعده قرار نگیرد؛ چرا که خطاهای وارد شده بر زبان را به کنش زبان که شالودهی حافظه، احساسات و ویژگی های روحی و روانی شخصی است، نسبت می دهد.

۳- توجه به زیر ساخت و روساخت جملات: این ویژگی در توجهی برخی مشکلات ساختاری و معنایی به کمک ما می آید. برای مثال به کمک این قواعد به آسانی می توان تفاوت فاعل حقیقی جمله (در ژرف ساخت) را از فاعل دستوری (در رو ساخت) مشخص کرد.

- ۴- پیوند دستور زبان سنتی به زبان‌شناسی: دستور زایشی- گشتاری با توجهی که به معنا دارد دستور سنتی را به زبان‌شناسی جدید بهتر پیوند می‌زند (روبینز، ۱۳۸۷: ۴۸۸-۴۸۶) و در مورد فهم معانی دستوری واژگان قرآن که زبان‌شناسی تاریخی است و طبعاً با دستور سنتی سر و کار داریم، راهگشاست.
- ۵- توجه به بافت: دستور زایشی - گشتاری به بافت جمله و مناسبات معنایی توجه ویژه دارد و قواعد خود را در داخل بافت تعیین می‌کند. (لاینز، ۱۳۷۶: ۷۸)
- ۶- مفید بودن برای ترجمه: هر چند چامسکی دستور خویش را برای ترجمه مطرح نکرده است اما روساخت- زیرساخت، پایه و گشتار و معناگرایی آن بسیار برای نظریه‌پردازی در ترجمه مناسب است.
- ۷- تولید جملات درست در زبان: این دستور فقط و فقط قادر خواهد بود که جملات درست زبان را بزیاند و از ایجاد جملات غیر دستوری خودداری خواهد کرد. (همان: ۵۲)
- ۸- تولید همه‌ی جملات دستوری در زبان: دستور زایشی - گشتاری بر این ادعا است که می‌تواند همه‌ی جمله‌های دستوری زبان را تولید کند و فقط با جمله‌های محدودی از زبان در ارتباط نیست.
- ۹- تفسیر ساختارهای زبان: نظریه‌ی چامسکی علاوه بر توصیف ساختارهای زبانی آن‌ها را توضیح می‌دهد. (گنتزلر، ۱۳۸۰: ۶۰) این بیان نظریه‌ی چامسکی را از تجویزگرایی مبرا می‌کند؛ چرا که توضیح با تجویز متفاوت است.
- ۱۰- ارائه‌ی قواعد محدود: این دستور زبان با توجهی که به زایایی زبان دارد و از آن‌جا که هر تغییری را در جملات زبان ناشی از تغییرات زیرساختی نمی‌داند قواعدی محدود و زایا را ارائه می‌دهد.
- ۱۱- توجه به همه‌ی گونه‌های مختلف یک جمله: نگاه این دستور به زبان یک نگاه خشک نیست و همه‌ی حالت‌های مختلف یک جمله را در نظر گرفته لذا شخص بهتر می‌تواند با آن جمله‌ها را به کار گرفته و با اهل آن زبان ارتباط برقرار کند و به آن زبان در موقعیت‌های گوناگون تکلم کند.
- ۱۲- توجه به شمّ اهل زبان: چامسکی در آثار اخیر خود شم اهل زبان را جزء داده‌هایی قلمداد می‌کند که دستور زبان باید به آن بپردازد. (لاینز، ۱۳۷۶: ۴۵)
- ۱۳- انعطاف‌پذیری: دستور چامسکی ادعا می‌کند که در توجیه دستوری جملات موفق‌تر از نظریه‌های دستوری پیشین است اما ادعا نمی‌کند که بهترین و کامل‌ترین نظریه است. (همان: ۴۷)
- ۱۴- پیروی از قواعد: دستور چامسکی همچون فرمول‌های ریاضی است که چند متغیر در آن وجود دارد که با تغییر هر یک نتیجه گوناگون خواهد شد و جملات زبان اینگونه حاصل خواهد شد. (همان: ۵۱)
- ۱۵- رفع ابهام‌های ساختاری: این دستور زبان پاره‌ای از انواع ابهام ساختاری را توضیح می‌دهد. (همان: ۹۳)

اینک با توجه به آنچه بیان شد موارد *إِنَّ* در ابتدای آیات قرآن کریم را بر پایه‌ی دستور زایشی - گشتاری بررسی می‌کنیم.

۸- *إِنَّ* در ابتدای آیات

از مجموع ۱۴۸۸ مورد *إِنَّ* در قرآن کریم، ۳۲۸ مورد آن در ابتدای آیات آمده است.^۱ لازم به ذکر است که تعداد ۲۶ مورد در ابتدای آیات نیامده اما جزء این دسته شمرده شده‌اند؛ چرا که از لحاظ معنایی به این دسته شباهت داشته و در دسته‌های دیگر نمی‌گنجد.

در مواردی که *إِنَّ* در ابتدای آیات آمده است، توجه به ارتباط معنایی این آیات با آیات پیش از خود نشان می‌دهد که این موارد از لحاظ معنایی و دستوری دو گونه است:

۱- آیات غیر مرتبط با ما قبل خود

۲- آیات مرتبط با ما قبل خود

در این مقاله فقط به بررسی دسته‌ی اول می‌پردازیم:

۸-۱- آیات غیر مرتبط با آیات قبل از خود

اولین *إِنَّ* در قرآن کریم یعنی آیه‌ی ۶ سوره‌ی بقره: "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" از این نوع است. پنج آیه‌ی قبل از این آیه، غیر از "الم"، در واقع یک پاراگراف است که بیان صفات پرهیزکاران است و *إِنَّ* در ابتدای آیه‌ی ششم به عنوان پیش‌درآمد این آیه و ابتدای پاراگراف بعدی است؛ چرا که به صفات کافران اختصاص دارد.^۲

البته منظور از این‌که این آیه به آیه‌ی قبل از لحاظ معنایی مرتبط نیست کاملاً بی‌ارتباط بودن آیه با آیات قبل نیست همان‌طور که پاراگراف‌های یک کتاب با هم نامرتب نیستند. برای مثال در آیه‌ی مورد نظر پس از این‌که در آیات قبل ذکر شد که قرآن فقط برای پرهیزکاران موجب هدایت است، به بیان علت این حقیقت می‌پردازد و بیان می‌دارد که برای کافران برابر است که به آن‌ها هشدار دهی یا ندهی. آن‌ها ایمان نمی‌آورند چون خدا بر دل‌ها و گوش‌های آن‌ها مهر زده و بر چشم‌هایشان پرده افکنده شده است لذا از هشدارهای قرآن پند نمی‌گیرند و هدایت نمی‌یابند. به عبارت دیگر "إِنَّ" در این مثال بر سر یک تعلیل غیر صریح آمده است اما تعلیلی ترجمه کردن آن را هیچ مترجم فارسی‌زبانی بر نمی‌تابد. بنابراین برای تشخیص معانی *إِنَّ* و ترجمه کردن آن صراحت معنایی مهم است. بر این اساس در بسیاری موارد در قرآن

^۱ . آمار داده شده از مجموع *إِنَّ* در قرآن غیر از موارد *إِنَّ* مخففه و *إِنَّمَا* است که در این نوشتار به آن پرداخته نمی‌شود.

^۲ . پاراگراف در اصطلاح علمای قرائت به **رکوع قرآنی** شناخته شده است.

کریم *إِنَّ* در ابتدای یک جمله‌ی تعلیلی آمده ولی نباید تعلیلی ترجمه شود چرا که تعلیلی بودن آن برای مخاطب آشکار نیست.

۸-۲- برابریابی *إِنَّ* در این دسته از آیات

با توجه به این که *إِنَّ* در این موارد، ابتدای یک موضوع است، دو گونه می‌توان آن را معادل‌یابی کرد. یکی این که *إِنَّ* تأکیدی باشد و دیگر این که این واژه صرفاً زبانی بوده و از ترجمه کردن آن خودداری کنیم. چرا که با توجه به معانی *إِنَّ*، ابتدای پاراگراف هیچ‌گاه حرفی تعلیلی مثل "زیرا" یا حرفی ربطی مثل "که" نخواهد بود. در این بخش ابتدا به تأکیدی بودن این واژه و سپس به صرفاً زبانی بودن آن خواهیم پرداخت.

تأکیدی بودن *إِنَّ* در میان همه‌ی نحویان مشهور و مسلم است و بلکه طبق نظر عده‌ای تنها معنای آن است. تنها در دو مورد باید به بحث بنشینیم. یکی این که این واژه کدام قسمت جمله را مورد قرار تأکید قرار می‌دهد و دیگر این که برابر آن به فارسی چه خواهد بود. این دو مسئله را با توجه به ۱۰۳ موردی که در قرآن از این دسته در اختیار داریم، بررسی می‌کنیم.

۸-۳- برابریابی *إِنَّ* تأکیدی

مترجمان در ترجمه کردن *إِنَّ* از عبارات مختلفی استفاده کرده‌اند: به‌درستی که، همانا، بی‌گمان، در حقیقت، بی‌تردید، البته، به راستی، به حقیقت، حقا، همانا، مسلماً، محققاً، قطعاً، به یقین، به تحقیق و هر آینه^۱. با توجه به شم زبانی که از زبان فارسی داریم، عبارت قیدی "در حقیقت" عبارتی تأکیدی نیست و معمولاً برای این که مضمون جمله‌ی سابق را به گونه‌ای واضح‌تر بیان کنیم از آن استفاده می‌کنیم. "البته" نیز همیشه در معنای تأکید به کار نمی‌رود. و فقط در صورتی که با آهنگ تأکیدی و به قصد تأکید بیان شود تأکید را می‌رساند.

در ترجمه‌ی تأکیدی *إِنَّ* غیر از دو موردی که ذکر شد بقیه‌ی کلماتی که از ترجمه‌ی مترجمان - از طبری گرفته تا بهرام‌پور و رضایی - استخراج شده، در متون کهن و معاصر فارسی یافت می‌شود (دهخدا، ۱۳۴۱: ذیل مدخل هر یک از واژه‌ها) و در رسانه‌های دیداری و شنیداری فارسی‌زبان مورد استفاده است لذا می‌توان برای تأکید از آن‌ها استفاده نمود. هرچند به نظر می‌رسد برخی از کلمات تأکید مانند قطعاً، به‌راستی، بی‌تردید و بی‌گمان بیشتر از بقیه به کار می‌رود. بنابراین این که *إِنَّ* کدام قسمت جمله را مورد تأکید قرار دهد کلمه‌ای که در مقابل آن به کار می‌بریم یا جایگاه آن در جمله متفاوت خواهد بود. لذا پیش از ترجمه‌ی آن باید در مورد تأثیری که این واژه بر جمله دارد بحث نمائیم.

۸-۴- تأثیر *إِنَّ* تأکیدی بر جمله

^۱. برای مثال رک. نرم افزار جامع التفاسیر ذیل آیه ۶ البقره، بخش ترجمه‌ها

در بیشتر کتب نحوی به ناسخ بودن *إِنَّ* و اعراب اسم و خبر آن، تقدیم و تأخیر اسم و خبر و معمول آن، موارد جوازی و وجوبی کسر و فتح همزه در *"إِنَّ"*، جمع بین کان و *إِنَّ*، مخفف شدن و داخل شدن ما بر آن، تخفیف *إِنَّ* و این که این واژه برای تأکید است توجه شده است. اما این که این تأکید چه تأثیری بر جمله دارد و به عبارت دیگر کدام یک از اجزای جمله مورد تأکید قرار می‌گیرد، در کتاب‌های نحوی کمتر به آن توجه شده است. با تتبعی که نویسنده در کتب نحوی انجام داده است تنها در چند کتاب به طور مجمل به تأثیر تأکید *إِنَّ* بر جمله اشاره شده است؛ زمخشری در *المفصل* آورده است: *"وَأَنَّ وَإِنَّ هُمَا تَوْكِّدَانِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ وَتَحْقِيقَانِهِ"* (زمخشری، ۱۹۹۳: ۳۹۰/۱) در شرح *قطر الندی* آمده است: *"إِنَّ وَأَنَّ وَمَعْنَاهُمَا التَّوَكُّيدُ تَقْوِيلٌ: «زَيْدٌ قَائِمٌ»*، ثم تدخل *إِنَّ* لتأكيد الخبر وتقريره: *«إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ»* (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۱۴۸/۱) سیوطی تأکید *إِنَّ* را برای اسناد و تأکید *أَنَّ* را برای یکی از دو طرف جمله می‌داند (سیوطی، ۱۴۱۶: ۴۵۵/۱) و خضری در حاشیه بر شرح ابن عقیل آورده است: *"والمراد توكيد النسبة، وتقريرها في ذهن السامع إيجابية كـ«إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ»، أو لا نحو: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا»* (یونس: ۴۴) (خضری، بی تا: ۱۵۶)

در میان لغتنامه‌ها ابن ابی بکر رازی در *مختار الصحاح*، ابن منظور در *لسان العرب* از قول جوهری، فیروز آبادی در *قاموس المحيط* و زبیدی در *تاج العروس* بیان داشته‌اند که خبر با آن مورد تأکید قرار می‌گیرد.

اما در کتب بلاغی شرح و تفصیل بیشتری برای اثر این نوع تأکید آورده شده است؛ برای مثال خطیب قزوینی در بخش «احوال الاسناد الخبری» در کتاب *"شرح مفتاح العلوم"* در مورد آن صحبت می‌کند و در جایی که مخاطب در حکم شک و تردید داشته باشد آوردن تأکید را نیکو و خبر را در چنین حالتی طلبی می‌داند و در صورتی که مخاطب منکر حکم باشد آوردن تأکید را واجب می‌داند و *«إِنَّا إِلَيْكُمْ مَرْسَلُونَ»* (یس/۱۴) را به عنوان مثال ذکر می‌کند و خبر را در این حالت انکاری می‌نامد. (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۱۹) در واقع وی نه صراحتاً بلکه با مثالی که آورده است تأکید *إِنَّ* را از باب تأکید حکم و در واقع همان تأکید نسبت و اسناد می‌داند.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا تأکید در جمله همیشه به یک صورت است؟ یا به عبارت دیگر کدامیک از اجزای جمله و در چه صورت مورد تأکید قرار می‌گیرند؟ پاسخ به این پرسش با یک مثال واضح خواهد شد.

در صورتی که شخصی سوال کند: کلاه خوردنی است یا غذا؟ پاسخ با تأکید بر مسند *إليه* که در فارسی با تکیه صوتی بر آن است چنین خواهد بود: غذا خوردنی است. و اگر سوال اینگونه تغییر کند: غذا خوردنی است یا پوشیدنی؟ جواب با تأکید بر مسند چنین است: غذا خوردنی است. حال اگر سوال چنین باشد: آیا غذا خوردنی است؟ یا گوینده‌ای بگوید:

غذا خوردنی نیست! جواب چنین است: قطعا غذا خوردنی است.^۱ بنابراین سه نوع تأکید در جمله وجود دارد. تأکید بر مسند إليه و مسند که نوعی حصر را می‌رساند (مثال اوّل و دوّم) و تأکید بر اصل اسناد بین مسند و مسند إليه (مثال سوّم). اکنون می‌توان گفت تأکید در إنّ از نوع سوم و تأکید بر اصل اسناد است همان‌طور که بلاغیان و برخی از نحویان به آن اشاره کرده‌اند. حدیثی که عبدالقاهر جرجانی در دلائل الإعجاز نقل کرده است نیز همین را می‌رساند؛ وی از ابن انباری نقل کرده است که کندی فیلسوف نزد ابو العباس آمد و گفت: من در زبان عربی حشو می‌بینم. ابو العباس گفت: در کجا چنین چیزی وجود دارد. وی گفت: عرب‌ها می‌گویند: "عبدُ الله قائمٌ" و در جای دیگر می‌گویند: "إنَّ عبدَ الله قائمٌ" و باز می‌گویند: "إنَّ عبدَ الله لقائمٌ". بنابراین الفاظ گوناگونند و معانی یکسان. ابو العباس گفت: معانی به خاطر الفاظ گوناگون متفاوتند. آنجا که می‌گویند: "عبد الله قائمٌ" در واقع از ایستادن عبد الله خبر می‌دهند. ولی آنجا که می‌گویند: "إنَّ عبد الله قائمٌ" در پاسخ پرسشگری است و در جایی که می‌گویند: "إنَّ عبد الله لقائمٌ" در جواب منکری است که ایستادن وی را انکار می‌کند. (جرجانی، ۱۴۱۵: ۲۴۲/۱)

منظور نحویان و واژه‌شناسانی که تأکید إنّ را مربوط به خبر دانسته‌اند نیز احتمالا همین است؛ همان‌طور که هاشمی در جواهر البلاغه با اینکه إنّ را از ادوات تأکید خبر دانسته و گفته است: "لتوكيد الخبر ادوات كثيرة و أشهرها إنّ و أنّ...." در پاورقی کتاب خویش در همین بحث آورده است: "المراد بالتأکید فی هذا الباب تأکید الحکم، لا تأکید المسند إليه و لا تأکید المسند" (هاشمی، ۱۳۸۶: ۵۵) دلیل این امر عدم وجود فعل ربطی در زبان عربی است و خبر در زبان عربی مسند و رابطه هر دو را در بر می‌گیرد. بر خلاف زبان فارسی که فعل ربطی موجود می‌باشد.

برای شناخت تأثیری که این نوع قید بر جمله می‌گذارد باید در ابتدا ساختار جملاتی که إنّ در آن‌ها به کار رفته را بررسی کنیم. اسم إنّ در آیات مورد بحث به صورت اسم ظاهر معرفه و نکره، اسم اشاره، اسم موصول و ضمیر، مسند إليه جملات است. مسند در این جملات به صورت‌های زیر است:

۸-۵- اسم ظاهر:

مثال:

^۱ . پاسخ به تمام سوالهای بالا می‌تواند بدون تأکید ذکر شود و آوردن تأکید ناشی از تعجب شنونده‌ی پرسش از عدم آگاهی آگاهی‌گوینده نسبت به پاسخ است و در واقع پاسخ دهنده می‌خواهد شک یا انکاری را که در مخاطب وجود دارد و او در اوج آگاهی نسبت به آن است، زایل کند.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْضًا مِنْهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (آل عمران / ۱۹)

با توجه به مفهوم این آیه که در صدد بیان این است که یک حقیقت برای دین به معنای تشریحی آن و نه تکوینی و فطری وجود دارد و آن اسلام است و این که اختلافات مسیحیان و یهودیان با وجود علم آن‌ها به آیات کتاب الهی و از سر حسد است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۲۱) اگر این آیه به معنای تأکید باشد در واقع این تأکید بر روی حقیقت دین که همانا تسلیم شدن در برابر حق است، می‌باشد. بنابراین تأکید این بر روی مسند جمله واقع خواهد شد. بررسی بقیه آیاتی که مسند جمله در آن یک اسم ظاهر است با وجود تفاوت مسند‌إلیه‌ها، همین را می‌رساند.

این نکته قابل ذکر است که عبارت قیدی تأکیدی لزوماً نباید در ابتدای جمله قرار گیرد بلکه این امر به ویژگی‌های خاص هر زبان بر می‌گردد که امروزه تحت عنوان نسبیت زبانی (linguistic Relativity) مطرح می‌شود. (صفوی، ۱۳۷۰: ۱۹) به عنوان مثال در این جا می‌توان عبارت قیدی را قبل از "اسلام" قرار داد. در این صورت تأکید بدون شک بر روی مسند قرار خواهد گرفت. مثلاً در ترجمه‌ی این آیه می‌توان گفت: "دین نزد خدا قطعاً همان اسلام است." در ترجمه‌ی این آیه باید توجه داشت که اسلام با "ال" بیان شده است که این بر خلاف معمول مسند مفرد در زبان عربی است که غالباً به صورت نکره می‌آید و ما به این خاطر واژه‌ی "همان" را به ترجمه افزودیم. از میان ترجمه‌هایی که ذکر شد تنها فولادوند به این نکته توجه نموده است.

۸-۶- جمله‌ی فعلیه

مسند در این جملات در قرآن کریم به صورت فعل ماضی و مضارع منفی و مثبت معلوم و مجهول است.

مثال‌ها:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا (البقرة / ۲۶)

إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ (الكوثر / ۱)

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ (البروج / ۱۳)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (الحجر / ۹)

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (القصص / ۷۶)

در این دسته از آیات نیز مانند دسته‌ی اول در مواردی که اسم این اسم ظاهر است، تکیه بر روی مسند خواهد بود. اما در مواردی که اسم این ضمیر است به نظر می‌رسد که تکیه بر روی مسند‌إلیه باشد. دلیل ما برای این نظر این است که

زبان عربی از زبان‌هایی است که جملات فعلیه در آن اصالت دارد. این مسئله را میشل زکریا به اثبات رسانده است. (زکریا، ۱۳۸۷: ۴۱ - ۱۹) و آوردن جمله‌ای که با اسم شروع شود در واقع نوعی تأکید است. این قضیه خصوصاً در مورد آوردن ضمیر در ابتدای جمله صدق بیشتری می‌کند چرا که در عربی ضمائر فاعلی جزء فعل بوده و نیازی به آوردن آن نمی‌باشد. (همان: ۴۷) برای مثال در اولین آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر آمدن حرف نحن در ابتدای جمله که همراه آن "به" "نا" تبدیل شده است دلالت بر این دارد که در این آیه خدای متعال بر این که او کوثر را به پیامبر عطا نموده است تأکید دارد. در این صورت برای ترجمه‌ی فارسی آن نیز کافی است ضمیر "ما" را در ابتدای جمله قرار دهیم و با آوردن تکیه‌ی صوتی بر روی آن هنگام تلفظ "ما"، این تأکید را بیان نماییم.

در دو آیه‌ی ۹ حجر و ۱۳ بروج علاوه بر ضمیر متصل به آن، پس از آن ضمیری منفصل آمده است. دو وجه اعرابی برای این دو ضمیر بیان شده است. وجه اعرابی اول این است که این دو ضمیر، ضمیر فصل باشند و وجه دیگر این که این دو ضمیر مبتدای جمله باشند. (درویش، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۱۵ و ۱۰ / ۴۳۵) این دو ضمیر هر چه باشند قطعاً برای تأکید بیشتر بر روی مسند‌الیه آمده است. در این صورت آوردن یکی از عبارات تأکید به جا است. برای مثال می‌توانیم واژه‌ی "خود" را به آیه بیفزاییم و آیه را چنین ترجمه کنیم: "ما خود قرآن را نازل کردیم و ما [نیز] از آن نگهداری خواهیم کرد."

در مورد آیه‌ی «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى» (القصص / ۷۶) آنچه علمای اعراب القرآن بر اساس نحو سنتی ذکر کرده‌اند این است که "قارون" اسم "إِنَّ" و جمله‌ی "کان من قوم موسی" خبر آن می‌باشد. آن‌گاه در مورد رابطه‌ی اسم و خبر "إِنَّ" بیان کرده‌اند که "هو" مستتر پس از کان که اسم این فعل ناقصه است، به قارون بر می‌گردد. (درویش، ۱۴۱۵: ۷ / ۳۷۳) این مستتر گرفتن که به صورت یک سنت رایج در نحو سنتی وجود دارد در واقع امری خیالی و فاقد علمیت است چرا که مستتر گرفتن کلمه‌ای که هیچ‌گاه از سوی عرب ذکر نشده فاقد دلیل است. بر اساس دستور زایشی - گشتاری در واقع جمله‌ی مورد بحث بر اثر گشتار تأکید ساز از جمله‌ی "کان قارون من قوم موسی" به وجود آمده است که با آمدن "إِنَّ" در ابتدای آن، کلمه‌ی قارون به قبل از کان منتقل شده است تا جمله‌ی "إِنَّ کان قارون من قوم موسی" که در زبان عربی جمله‌ای غیر دستوری است حاصل نگردد.

پر واضح است که این جمله هر چند در قرآن که مورد استناد ماست وجود ندارد اما برای هر عرب‌زبانی امروزه قابل فهم است و شبیه آن در قرآن یافت می‌شود. برای مثال جمله‌ی «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (النساء / ۱۰۶) از جمله‌ی "كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً" (النساء / ۱۰۰) به وجود آمده است. البته به نظر می‌رسد جمله‌ی "کان قارون من قوم موسی" نیز با

گشتار ماضی ساز جملات اسمیه از جمله‌ی "قارون من قوم موسی" به وجود آمده و در واقع این جمله، زیرساخت جمله‌ی مورد بحث ما در سوره‌ی قصص است.

با توجه به زیر ساخت جمله که در آن کلمه‌ی "قارون" مسندِ اِلیه و "من قوم موسی" مسند جمله است این جمله در زیر ساخت به دسته‌ی چهارم یعنی شبه جمله متعلق است.

۸-۷- جمله‌ی اسمیه

در این جا سه آیه از این نوع جملات را ذکر می‌کنیم. هر کدام از این آیات دارای نکاتی هستند که با دستور زایشی - گشتاری توضیح داده می‌شود. با استقرایی که در آیات قرآن انجام داده‌ایم بقیه‌ی آیات این دسته نیز شبیه این سه مثال می‌باشند و با واضح ساختن ساختار دستوری آن، ساختار دستوری سایر آیات نیز آشکار خواهد شد:

۱- إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (البقرة / ۱۵۹)

توجه به جملات اسمیه در خبر إِنَّ این نکته را آشکار می‌سازد که بسیاری از این جملات در واقع زیرساختی شبیه جملات دسته‌ی قبل (جملات فعلیه) دارد که با گشتاری به صورت جمله‌های اسمیه در آمده‌اند. برای مثال در آیه ۱۵۹ بقره زیر ساخت چنین بوده است:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ

این جمله نیز از این جمله به وجود آمده است که زیر ساخت آن می‌باشد:

يَلْعَنُ اللَّهُ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ

توجه به زیر ساخت این جمله و مقایسه‌ی آن با جمله‌ی نهایی روساخت که آیه‌ی مورد بحث می‌باشد نشان از این دارد که تأکید در این گونه جملات بر روی مسندِ اِلیه قرار گرفته است؛ چرا که یکبار مفعول جمله‌ی زیر ساخت با گشتار حصر مفعول در ابتدای جمله قرار گرفته است و برای این که یلعن به مفعول نیاز دارد ضمیر جای آن را گرفته است و سپس با گشتار تأکید ساز جملات اسمیه إِنَّ بر سر آن قرار گرفته و مفعول مؤکد با اسم اشاره دوباره تکرار شده است. البته این نکته نباید از نظر دور بماند که ممکن است دو گونه تأکید در این آیه باشد. یکی تأکید بر مسندِ اِلیه جمله که با مقدم شدن مفعول جمله‌ی زیرساختی که اکنون مسندِ اِلیه روساخت است و دیگری تأکید بر مسند جمله که إِنَّ ایجاد نموده است. چگونگی ترجمه‌ی این تأکید را پس از بررسی ترجمه‌های منتخب بیان خواهیم کرد.

يَلْعَنُ اللَّهُ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أُنزِلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى يَلْعَنُ اللَّهُ
 الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أُنزِلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى يَلْعَنُ اللَّهُ
 وَالْهُدَى يَلْعَنُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أُنزِلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ

برخی از مترجمان مقدم شدن مفعول را در جمله‌ی " أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ " صرفاً زبانی و مخصوص زبان عربی دانسته‌اند ولی همان‌طور که گفته شد در زبان عربی نیز اصل بر آمدن مفعول پس از فعل است. تنها ممکن است این به ذهن برسد که این جمله در ضمن ساختاری جدید یعنی پس از جمله‌ی " إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أُنزِلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ " آمده است لذا به خاطر فاصله شدن بین مسند‌إلیه و مسند، مسند‌إلیه در شکل اسم اشاره دوباره تکرار شده است. جواب این است که در صورتی که چنین بود باید در آیات مشابه دیگر مثل آیات زیر که چنین فاصله‌ای در آن ایجاد شده نیز چنین تکراری صورت می‌گرفت.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأُتِفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (فاطر / ۲۹)
 إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (الأحزاب / ۳۵)

اکنون ترجمه‌ی پیشنهادی زیر به ذهن می‌رسد:

کسانی که نشانه‌های آشکار و هدایت را که فرو فرستادیم - پس از این‌که آن را در این کتاب برای مردم بیان کردیم - پنهان می‌کنند. آن‌ها را قطعاً خدا از رحمت خود دورشان می‌دارد. و نفرین‌کنندگان [نیز] نفرینشان می‌کند.

۲- مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأُنزِلَ الْفُرْقَانِ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (آل عمران / ۴)
 جملاتی که مثل آیه‌ی ۴ آل عمران دارای حرف جر "ل" هستند، در اصل جملاتی فعلیه هستند اما از آن‌جا که در زبان عربی فعل "داشتن" وجود ندارد این فعل معمولاً با اضافه کردن حرف جر "ل" بر سر مسند در زبان عربی ایجاد می‌شود.

۳- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (البقرة / ۶۲)

آیه‌ی ۶۲ بقره نزد علمای اعراب القرآن دارای دو وجه اعرابی است. وجه اول این‌که "الذین" اسم إن و خبر آن جمله‌ی "فلهم أجرهم عند ربهم" باشد که چون "من" متضمن معنای شرط است "فاء" بر سر آن آمده است و "من" را اسم

موصول و بدل از اسم *إِنَّ* دانسته‌اند و وجه دوم این‌که "من" اسم شرط و جمله‌ی "فلهم أجرهم عند ربهم" جواب آن باشد و کل جمله‌ی شرطیه را خبر *إِنَّ* دانسته‌اند. (درویش، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۱۶ و صافی، ۱۴۱۸: ۱/ ۱۴۷) آنچه این نحویان بیان کرده‌اند نشان می‌دهد که این جمله از جملات دارای ابهام ساختاری است که می‌تواند یکی از دو زیرساخت فرضی زیر را داشته باشد:

۱- المؤمنون باللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْعَامِلُونَ صَالِحاً مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارِي وَ الصَّابِئِينَ فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

۲- مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحاً مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارِي وَ الصَّابِئِينَ فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

جملات فرضی زیر ساختی که با آرای نحویان ساخته شده‌اند از لحاظ ساختاری درستند ولی دارای مشکلی در لایه‌ی معنایی می‌باشند و آن این است که در مورد جمله‌ی اول کسانی که عضو "الَّذِينَ آمَنُوا" هستند نمی‌تواند دوباره جزء "مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ" باشند و این حشو و زائد است و یا در جمله‌ی دوم این مسئله در مورد "المؤمنون باللهِ" و "الَّذِينَ آمَنُوا" برقرار است. این مشکل معنایی را شاید بتوان این‌گونه حل کرد که مراد از ایمان در یکی ایمان ظاهری و در دیگری ایمان حقیقی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۹۳)

از میان دو جمله‌ی زیرساختی که از نظر اعراب پژوهان به‌دست آمده دومی با ساختار آیه سازگارتر است چرا که از یک طرف حرف فاء بر سر جمله‌ی "لهم أجرهم عند ربهم" توجیه‌پذیرتر است و از طرف دیگر عدم آمدن ضمیری در جمله‌ی صله‌ی "مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحاً" که به اسم موصول برگردد، رابطه‌ی این جمله را با ما قبل خود کم‌رنگ‌تر می‌کند. بنابراین مفهوم جمله چنین می‌شود: (عنوان‌ها و اسم‌ها مهم نیست) کسانی که ایمان آورده‌اند و یهودیان و مسیحیان و صابئان، هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان بیاورند و شایسته عمل کنند پاداششان نزد پروردگارشان محفوظ است. (همان)

اگر ایمان در آیه در هر دو مورد به یک معنا باشد باید زیر ساخت زیر را در نظر بگیریم:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحاً مِنَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارِي وَ الصَّابِئِينَ فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

این زیر ساخت با توجه به این‌که کلمه‌ی الذین در آیه تکرار شده است بعید به نظر نمی‌رسد. در واقع مفهوم آیه چنین خواهد بود: کسانی که به پیامبر اسلام ایمان آورده‌اند (مسلمانان) و از یهودیان و مسیحیان و صابئان، کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان بیاورند و شایسته عمل کنند، پاداششان نزد پروردگارشان محفوظ است. در واقع در این زیر ساخت هر دو جمله‌ی موصولی (الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارِي وَ الصَّابِئِينَ) و شرطی (مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحاً) به اسم *إِنَّ* (الَّذِينَ آمَنُوا) عطف شده‌اند. اما در زیر ساخت اول دو جمله‌ی موصولی داریم. جمله‌ی اول به اسم *إِنَّ* عطف شده و

جمله‌ی دوّم بدل از اسم إنّ و جمله‌ی معطوفش می‌باشد. در زیر ساخت دوّم تنها جمله‌ی موصولی به اسم إنّ عطف شده است و جمله‌ی شرطی مستقل در نظر گرفته شده است.

علاوه بر وجه برتری که برای زیر ساخت سوّم بیان شد وجود ضمیرهای جمع در جمله‌ی "فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ" در این جمله‌ی زیرساختی توجیه‌پذیرتر است چرا که این جمله در این زیرساخت خبر إنّ خواهد بود که جمع است اما در صورتی که در جواب شرط قرار گیرد (زیرساخت دوّم) مجبوریم این ضمیرها را به صورت مفرد ترجمه کنیم. اینک با در نظر گرفتن زیر ساخت جملات بهتر می‌توان در مورد اثری که إنّ در صورت تأکید می‌تواند بر جمله بگذارد نتیجه گرفت. با در نظر گرفتن زیر ساخت دوّم طبعاً جمله‌ی "فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ" در جواب شرط قرار خواهد گرفت و بنابراین تأثیر إنّ بر مسندالیه جمله‌ی روساخت یا کل جمله‌ی شرطیه خواهد بود اما با در نظر گرفتن زیر ساخت اوّل و سوّم که در آن دو، این جمله خبر إنّ است تأکید بر آن واقع خواهد شد. لذا هنگام ترجمه جایگاه عبارت تأکید در جمله را زیر ساخت آن تعیین می‌کند.

پیش از این که ترجمه‌ی پیشنهادی بیان شود توجه به سه نکته در ترجمه‌ی آیه ضروری به نظر می‌رسد:

۱- برخی از زبان‌شناسان فاء جواب شرط یا فاء بر سر خبر موصولات را پدیده‌ای صرفاً زبانی دانسته‌اند. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۷) لذا می‌توان از ترجمه کردن حرف فاء بر سر جمله‌ی "فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ" خودداری کرد.

۲- هر چند یکی از مسائل ترجمه، معادل‌های سبکی در ترجمه است اما باید بدانیم که گاهی به هم ریختن سبک آیه در ترجمه برای این که معنا واضح و روشن شود امری اجتناب‌ناپذیر است. به طور حتم اگر در این آیه بخواهیم سبک آیه حفظ شود معنا دارای ابهام خواهد بود.

۳- در جملات شرطی، جمله‌ی شرط و جواب آن با زمان فعل رابطه‌ای ندارد. (آذرنوش، ۱۳۸۲: ۱۰۱/۱ و ۷۲/۲) لذا چه بسا فعل ماضی شرط را باید به صورت آینده ترجمه کرد. در این آیه فعل "آمن" و "عمل" فعل‌های شرط و ماضیند اما به نظر می‌رسد ترجمه کردن آن‌ها به صورت مضارع التزامی با زیرساخت سوّم سازگارتر است. با توجه به سه نکته‌ای که بیان شد ترجمه‌ی زیر برای آیه پیشنهاد می‌شود:

کسانی که ایمان آورده‌اند و هر کس از یهودیان و مسیحیان و صابئان که به خدا و روز واپسین ایمان آورد و شایسته عمل کند پاداششان را نزد پروردگارشان خواهند داشت و نه ترسی بر آن‌ها خواهد بود و نه اندوهگین می‌شوند.

۸-۸ - شبه جمله

مثال‌ها:

إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ
(البقرة / ۱۵۸)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (الحجر / ۴۵)

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ (العلق / ۸)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْأَنْفَالِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (البقرة / ۱۶۴)

نگاهی به جملات بالا نشان می‌دهد که این جملات جملاتی ربطی هستند که مسند‌إلیه آن‌ها یک اسم و مسند حرف اضافه به علاوه‌ی یک اسم است. فعل ربطی نیز در زبان عربی مفقود است و در واقع هر عرب‌زبانی از سیاق کلام به آن پی می‌برد. ساختار این جملات ساده و عاری از هر نوع ابهام ساختاری می‌باشد. مسند‌إلیه در این جملات گاهی مؤخر واقع شده است و همان‌طور که پیداست زیرساخت این جملات همان حالت طبیعی آن، یعنی وقتی است که این مسند‌إلیه مقدم شود.

دو مسند‌إلیهی که در مثال‌ها آورده شده‌اند از یک نوع نمی‌باشند. در آیه‌ی ۸ علق "الرجعی" معرفه است و در آیه‌ی ۱۶۴ بقره "آیات" نکره می‌باشد. با توجه به این‌که معمولاً در زبان عربی جمله با نکره آغاز نمی‌شود (آذرنوش، ۱۳۸۲: ۲۳/۱) و مسند‌إلیه نکره معمولاً مؤخر واقع می‌شود، به نظر می‌رسد باید بین این دو جمله تفاوت قائل بود. بلاغیان در چنین مواردی که یک ساختار در جمله مقدم یا مؤخر می‌شود قاعده‌ای را مورد استفاده قرار می‌دهند که معمولاً چنین بیان می‌شود: "تقديم ما حقه التأخير يدل على القصر" (درویش، ۱۴۱۵: ۵ / ۵۲۱) در این صورت ساختار مقدم مقصور علیه و ساختار مؤخر مقصور نامیده شده است به این معنا که ساختار مؤخر در ساختار مقدم محصور می‌شود (همان)

در مثال طبعاً حق این است که مبتدای معرفه در ابتدای جمله قرار گیرد لذا مؤخر شدن "الرجعی" و مقدم شدن "إلی ربك" بر این دلالت دارد که "الرجعی" در "إلی ربك" محصور است. این حصر یا قصر در زبان فارسی با قیدهایی هم‌چون فقط، تنها بیان می‌شود. بنابراین ترجمه‌ی این آیه بدون در نظر گرفتن "إن" به این صورت خواهد بود: "بازگشت تنها به سوی پروردگارت است." اثر "إن" نیز هم‌چون موارد گذشته در صورت تأکیدی بودن بر مسند جمله یعنی "به سوی پروردگارت" خواهد بود. پرواضح است که قید حصر با قید تأکید در معنا متفاوت خواهد بود به این معنا که حصر این مفهوم را بیان می‌کند که "بازگشت تنها به سوی پروردگارت است نه کس دیگر" و تأکید این مفهوم را بیان می‌کند که "بازگشت قطعاً به سوی پروردگارت است و این بازگشت حتماً اتفاق خواهد افتاد." بنابراین جمع شدن

این دو با هم امکان‌پذیر است و حشو و زائد نیست. هر چند به نظر می‌رسد در چنین مواردی اگر این دو واژه (قید تأکید و قید حصر) را در کنار هم قرار ندهیم در فارسی فصیح‌تر است. بنابراین ترجمه‌ی زیر برای آیه پیشنهاد می‌شود: "قطعا بازگشت تنها به سوی پروردگارت است."

۸-۹- این به عنوان یک پدیده‌ی صرفا زبانی

یکی از مباحث ترجمه ایجاد تعادل و ابزارهای آن از جمله حذف، اضافه و تغییر در عناصر نحوی و صرفی و ... است که امروزه جزء مسائل مهم زبان‌شناسی مقابله‌ای است. (جواهری، ۱۳۸۸: ۱۷۱) در این بررسی‌ها بحث می‌شود که آیا همه نشانه‌های زبانی از یک زبان به زبان دیگر ترجمه می‌شوند یا خیر؟ پاسخی که به این پرسش داده شده این است که طبعاً برخی از عناصر واژگانی صرفاً زبانی هستند و بهتر است یا باید از ترجمه آن‌ها خودداری کرد؛ برای مثال برخی مترجمان، علائم مخاطب و لام ملحق به اسم‌های اشاره دور، هاء تنبیه در اسماء اشاره به نزدیک، فاء جواب شرط، فاء بر سر خبر موصولات، لام در جواب شرط و جواب قسم، "بین" دوم در الگوی "بین... و بین..." را صرفاً پدیده‌هایی زبانی در زبان عربی شمرده‌اند که می‌توان یا باید آن‌ها را در زبان فارسی ترجمه نکرد. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۲-۵۵)

هر چند در برخی از مواردی که ترجمه نمی‌شود بتوان تشکیک کرد اما اصل این نظریه که برخی از واژگان صرفاً زبانی هستند و ترجمه نمی‌شوند امری غیر قابل تردید است و به ویژگی‌های خاص هر زبان بر می‌گردد که امروزه تحت عنوان نسبیّت زبانی (Linguistic Relativity) مطرح می‌شود. (صفوی، ۱۳۷۰: ۱۹) و سبب امر سازش واژگانی (lexical Adjustment) در ترجمه می‌شود. (وثوقی، ۱۳۷۳: ۳۰۵) اکنون می‌خواهیم بدانیم که آیا "این" را می‌توان جزء این دسته شمرد؟ در مورد زبان عربی معاصر پاسخ این پرسش قطعاً مثبت است. امروزه عرب‌زبانان این واژه را در ابتدای جملات خود به وفور به کار می‌گیرند بدون این‌که از آوردن آن، قصد بیان تأکید داشته باشند. برای مثال امروزه دو جمله‌ی "إِنِّي معلّم" و "أنا معلّم" به یک معنی به کار می‌رود.^۱ برخی از زبان‌شناسان عرب نیز به این امر اذعان داشته‌اند برای مثال علی وردی می‌نویسد: "من إنّ را گاه در ابتدای سخنم به کار می‌برم و علت آن را هم نمی‌دانم ولی در هر حال قصد تأکید ندارم." (اسطوره الأدب الرفیع، بغداد، ۱۹۵۷، ص ۱۶۸ به نقل از آذرنوش، ۱۳۷۵: ۴۴)

در مورد این در زبان تاریخی مرتضی کریمی‌نیا در مقاله‌ای آمدن این را همراه قد بر سر فعل مضارع، ربّما و استفهام نشان از زبانی بودن آن می‌داند. بررسی این ادعا در قرآن کریم نشان می‌دهد که این در قرآن به همراه قد بر سر فعل مضارع و ربّما به کار نرفته است و این به همراه استفهام نه تنها نشانه‌ی صرفاً زبانی بودن نیست بلکه به عکس بررسی

^۱ نگارنده این مسئله را از تعداد زیادی از عرب‌زبانان سؤال نموده و پاسخ آنان مثبت بوده است.

جایگاه‌های این به همراه استفهام نشان می‌دهد که این در چنین مواردی حتما تأکیدی است. برای مثال وی این را در سه آیه‌ی زیر صرفاً زبانی می‌داند:

فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (شعراء/ ۴۱)

قَالُوا أَمْ لَأَنْتَ يَا يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (يوسف/ ۹۰)

وَقَالُوا أَمْ دَا كُنَّا عِظَمًا وَرُفَاتًا أَمْ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (الإسراء/ ۴۹)

دقت در مفهوم سه آیه نشان می‌دهد که این در این آیات کاملاً به معنای تأکیدی به کار رفته است. در آیه‌ی اوّل جادوگران در این‌که نزد فرعون پاداش داشته باشند در تردید بودند و در واقع می‌خواستند قبل از این‌که کار را انجام دهند بر پاداش خود تأکید کنند لذا به فرعون گفتند: آیا قطعاً ما پاداش داریم اگر ما پیروز شدیم؟! در آیه‌ی دوّم برادران یوسف پس از چهل سال او را دیده‌اند آن هم در آن شکوه و عظمت عزیز مصر. او چهل سال پیش نوجوان بود و اکنون مردی میان‌سال است لذا جا دارد که وقتی یوسف از خود و برادرش و ظلمی که بر او روا داشتند یاد کرد، بگویند: آیا تو قطعاً خود یوسف هستی؟!

در آیه‌ی سوّم نیز از استبعادی که منکران معاد از آن داشتند یاد شده است. این منکران از این‌که پس از استخوانی و پوسیده شدن دوباره بر انگيخته شوند اظهار تعجب کرده‌اند و گفته‌اند: آیا اگر استخوان و پوسیده شدیم قطعاً به صورت آفرینش نویی بر انگيخته می‌شویم؟!

با این حال دقت در برخی از آیات که این بر سر آن‌ها آمده است نشان می‌دهد که این واژه صرفاً زبانی است و نباید ترجمه شود. قابل ذکر است که تأکیدی بیان کردن یک جمله یا عدم آن بستگی به مخاطب دارد و هر جمله‌ی معمولی را می‌توان بر اساس مخاطب بر آن تأکید کرد. برای مثال: جمله‌ی "علی آمد" جمله‌ای معمولی است که هیچ تأکیدی در آن نیست. این جمله برای مخاطبی که به طور معمول منتظر علی است از نظر معنایی کفایت می‌کند اما اگر مخاطب در آمدن علی دچار تردید شده باشد یا آمدن او را انکار کند در این صورت باید جمله را با یکی از قیده‌های تأکید یا با تکیه صوتی بر "آمد" مورد تأکید قرار داد. بنابراین شناخت تأکیدی بودن یا نبودن این بستگی به مخاطب دارد که در برخی موارد از سیاق خود آیات و آیات مجاور آن قابل برداشت است. در این پژوهش موارد تعلیلی یا ربطی این همین‌گونه شناخته شده‌اند اما در مورد تأکیدی یا صرفاً زبانی بودن این کار چندان آسان نیست.

شاید بیشتر آیاتی که در این دسته ذکر شد از همین نوع باشند اما این امر در برخی از آیات ظهور و بروز بیشتری دارد. برای مثال در آیه‌ی زیر تأکید طبیعتاً باید بر مسند جمله یعنی " يَا مُرْكُم " باشد اما چنین تأکیدی به نظر غیر ضروری بلکه بی‌جا به نظر می‌رسد. به این آیه و آیه‌ی پیش از آن توجه کنید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا هُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَوُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (النساء / ۵۸-۵۷)

خدا قطعاً(!؟) به شما دستور می‌دهد

این در آیه‌ی زیر نیز چنین است:

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ - إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ - فَأْتُوا بِبَيِّنَاتٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (الدخان / ۳۶ - ۳۴)

در این آیه و آیات پس از آن قرآن کریم سخن برخی از مشرکان را بیان می‌کند که قبلاً بیان کرده‌اند و باز تکرار می‌کنند: «مرگ ما جز همان مرگ اول نیست و هرگز برانگیخته نخواهیم شد! اگر راست می‌گویید پدران ما را (زنده کنید و) بیاورید (تا گواهی دهند)!» (مکارم، ۱۳۷۳: ۴۹۷) در این صورت آوردن تأکید امری غیر ضروری و بی‌مورد به نظر می‌رسد: اینان قطعاً! می‌گویند: تنها در یک صورت این تأکید معنا پیدا می‌کند که این جمله را از پیشگویی‌های قرآن بدانیم. بدین معنی که مشرکان تا قبل از نزول این آیه چنین نگفته باشند بلکه این جملات بر دل و فکر آنان گذشته است و قرآن از نهان ایشان پرده برداشته و فرموده است: اینان قطعاً خواهند گفت: ...

یکی از نشانه‌های صرفاً زبانی بودن این، مواردی است که جزء دسته‌ی اول (آیات غیر مرتبط با آیات قبل از خود) بوده و پس از این ضمیر آمده است که از این گروه سخن به میان آمد. آنچه از بررسی ساختار و سیاق این آیات برداشت می‌شود این است که مسند در این آیات مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. بلکه یا مسندِ اِليه (ضمیر متصل به آن) و یا یکی از ساختارهای وابسته به مسند مورد تأکید است. برای مثال به آیات زیر توجه کنید:

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا - إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (الفتح / ۸ - ۷)

مسند در این جمله "أَرْسَلْنَاكَ" می‌باشد و طبعاً تأکید بر آن ضرورتی ندارد چرا که مخاطب در این آیه شخص پیامبر(ص) است و دیگر ضرورت ندارد که به ایشان خطاب شود "تو را قطعاً فرستاده‌ایم" به ویژه که قطعاً این سوره اولین سوره‌ای نیست که بر ایشان نازل شده است و این اولین بار نیست که پیامبر(ص) از طریق وحی مورد خطاب قرار گرفته‌اند. بنابراین دو احتمال در این آیه مطرح است. اول این که تأکید بر ضمیر "نا" باشد که قبلاً بیان کردیم خود مقدم

شدن ضمیر در زبان عربی دلالت بر تأکید می‌کند و نیازی به آوردن "إن" نیست و دوّم این‌که تأکید بر "شاهداً و مُبشراً و نذیراً" باشد: "قطعا به عنوان گواه و مژده دهنده و هشدار دهنده" که البته اگر چنین باشد إن تأکیدی است.

از شواهدی که می‌تواند به عنوان مؤید یا حتی دلیل بر صرفاً زبانی بودن إن باشد ترجمه‌های مترجمان خصوصاً ترجمه‌های کهن است. چرا که شم اهل زبان در فهم معانی قاموسی یا دستوری کلمات مورد اهمیت است. هر چند کهن‌ترین ترجمه‌ای که در دست‌داریم مربوط به قرن سوّم و یا چهارم هجری است و مترجمان این ترجمه‌ها فارسی زبان بوده‌اند اما به هر حال این مترجمان از یک طرف با زبان عربی آشنا و از طرف دیگر به زمان نزول نزدیک‌ترند. برای مثال ترجمه‌ی دو آیه از قرآن کریم را از برخی از این ترجمه‌ها می‌آوریم. مقایسه‌ی ترجمه‌ها در این دو آیه نشان می‌دهد که این مترجمان برای "إن" کاربردهای گوناگونی قائل بوده‌اند که یکی از این کاربردها پیش‌درآمدی فصیح برای آغاز جمله است:

"إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى" (طه/۱۲)

ترجمه‌ی طبری: منم خداوند تو، بیرون کن نعلین از پای تو که تو بوادی پاکیزه‌ای دوباره.
عشر: منم که تو را می‌خوانم. منم رب تو ... نعلین‌ها از پای بکش ... که تو ... اندرین وادی پاکیزه‌ای که نام وی طواست.
کمبریج: منم خدای تو (دیگر باره از بهر تأکید را) خدای تو. بیرون کش از پای هر دو نعلین ... که تو در دره‌ی مقدسی که پاک کرده‌اند آن را دوباره.

پارس: منم من خداوند تو، بکش در زیر پای تو که تو به وادی پاک کردی [ای] دوباره.

میبدی: من خداوند توام، نعلین از پای بیرون کن، تو بوادی مقدسی.

"إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ... " (طه/۱۵)

ترجمه‌ی طبری: که رستخیز آمدنی است.

عشر: بدان که قیامت آمدنی است.

کمبریج: هر آینه که قیامت ... آمدنیست.

پارس: حقا که رستخیز آمدنی است.

میبدی: رستخیز آمدنی است. (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۷۲ - ۲۷۱)

در پایان به عنوان مؤیدی بر صرفاً زبانی بودن این واژه در برخی از موارد، کلام نیشابوری در "وجوه القرآن" است. وی یکی از وجوه معنایی إن را آغاز شدن جمله با آن می‌داند و آیات ۶ و ۶۲ بقره را برای آن مثال می‌آورد. (نیشابوری، ۱۳۸۰: ۷۰)

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم

۲. ابن ابی بکر رازی، محمد. (بی تا). مختار الصحاح، بیروت: دار الکتب العلمیة؛
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی. (۱۴۰۸ق). لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی؛
۴. ابن هشام الأنصاری، عبد الله جمال الدین. (۱۳۸۳). شرح قطر الندی وبلّ الصدی، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، القاهرة: بی نا؛
۵. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۲). آموزش زبان عربی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛
۶. (۱۳۷۵). تاریخ ترجمه از عربی به فارسی ۱. ترجمه های قرآنی، تهران: سروش؛
۷. الهی قمشه ای، مهدی. (۱۳۸۰ق). ترجمه ی قرآن، بی جا: فاطمه الزهراء؛
۸. باقری، مهري. (۱۳۸۸). مقدمات زبان شناسی، تهران: قطره؛
۹. التفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۳۸۷). المطول، بی جا: دار الکوخ؛
۱۰. الجرجانی، عبد القاهر. (۱۴۱۵ق). دلائل الإعجاز، تحقیق د. التنجی، بیروت: دار الکتب العربی؛
۱۱. الخضری، محمد بن مصطفی. (بی تا). حاشیة علی شرح ابن عقیل، بیروت: دارالفکر؛
۱۲. درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دار الارشاد؛
۱۳. رشید الدین میبدی، احمد بن ابی سعد. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدّه الابرار، تهران: امیر کبیر؛
۱۴. رضایی اصفهانی و همکاران، محمد علی. (۱۳۸۳). ترجمه ی قرآن، قم: مؤسسه ی تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر؛
۱۵. روبینز، رابرت هنری. (۱۳۸۷). تاریخ مختصر زبان شناسی، ترجمه ی علی محمد حق شناس، تهران، کتاب ماد؛
۱۶. الزبیدی، محمد بن مرتضی. (۱۳۸۵ق). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق ابراهیم التریزی، بیروت: دار إحياء التراث العربی؛
۱۷. زرکوب، منصوره. (۱۳۸۸). روش نوین فن ترجمه، اصفهان: مانی؛
۱۸. زکریا، میشل. (۱۳۸۷). زبان شناسی زایشی گشتاری و دستور زبان عربی، ترجمه شهریار نیازی و مهین حاجی زاده، تهران: دانشگاه تهران؛
۱۹. الزمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۹۳). المفصل فی صنعۃ الإعراب، تحقیق د. علی بو ملحم، بیروت: مکتبه الهلال؛
۲۰. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. (۱۴۱۶ق). الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق سعید المندوب، بیروت: دار الفکر؛

۲۱. (۱۳۸۰). *البهجة المرضية في شرح الألفيه*، ج ۱، قم: دار الهجرة؛
۲۲. صافی، محمود بن عبد الرحیم. (۱۴۱۸ق). *الجدول في اعراب القرآن*، دمشق/ بیروت: دارالرشید؛
۲۳. صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۰). *ترجمه‌ی قرآن*، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی جهان رایانه کوثر؛
۲۴. صفوی، کورش. (۱۳۷۰). *هفت گفتار درباره‌ی ترجمه*، تهران: کتاب ماد؛
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه؛
۲۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۶). *ترجمه‌ی تفسیر طبری*، تحقیق حبیب یغمایی، تهران: طوس؛
۲۷. طبیبیان، سید حمید. (۱۳۸۷). *برابره‌ای دستوری در عربی و فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
۲۸. فارسی، جلال الدین. (۱۳۶۹). *ترجمه‌ی قرآن*، تهران: انجام کتاب؛
۲۹. فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). *ترجمه‌ی قرآن*، تهران: دارالقرآن الکریم؛
۳۰. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (۱۹۹۳). *قاموس المحيط*، بی جا: مؤسسه الرساله؛
۳۱. کریمی‌نیا، مرتضی. (۱۳۸۹). *ساخت‌های زبان فارسی و مسئله‌ی ترجمه‌ی قرآن*، تهران: هرمس؛
۳۲. گنتزler، ادوین. (۱۳۸۰). *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*، ترجمه‌ی علی صلح‌جو، تهران: هرمس؛
۳۳. لاینز، جان. (۱۳۷۶). *چومسکی*، ترجمه احمد سمیعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛
۳۴. معزی، محمد کاظم. (۱۳۷۲). *ترجمه‌ی قرآن*، قم: اسوه؛
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمه‌ی قرآن*، قم: دارالقرآن الکریم؛
۳۶. نا مشخص (قرن دهم هجری). (۱۳۸۴). *ترجمه‌ی قرآن*، تحقیق علی رواقی، تهران: [بی نا]؛
۳۷. نسفی، نجم الدین محمد. (۱۳۶۷). *تفسیر نسفی*، تهران: سروش؛
۳۸. نیشابوری، اسماعیل بن احمد. (۱۳۸۰). *وجوه القرآن*، تحقیق الدكتور نجف عرشی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛
۳۹. الهاشمی، احمد. (۱۳۸۶). *جواهر البلاغه*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه؛